**انترناسیونال ۷۱۵**

**افغانستان کابوس ناتمام**

**گفتگو با سیامک بهاری**

**انترناسیونال:** روز چهارشنبه هفته گذشته انفجار بزرگی در مرکز شهر کابل رخ داد. تعداد کشته شدگان در این انفجار بیش از صد تن گزارش شده است. همچنین در روزهای اخیر شاهد تظاهرات وسیع مردم در کابل و حمله پلیس و ارتش به مردم بودیم. پس از آن انفجارهای دیگری هم در کابل و هرات رخ داد. در افغانستان چه می‌گذرد؟ مردم چه می‌خواهند و حکومت چه می‌کند؟

**سیامک بهاری:** رویدادهای اخیر در افغانستان، انفجار مهیب چهارشنبه هفته گذشته، در محله دیپلماتیک کابل و متعاقب‌ آن اعتراضات به حق مردم علیه ناامنی و بخون کشیده شده آن توسط گارد ریاست جمهوری و نیز انفجار در محل تدفین کشته‌شدگان، انفجار در مرکز شهر هرات، ناامنی افغانستان را بیشتر از گذشته هویدا کرده است. این حرمان بی پایانی است که مداوما مردم افغانستان در اشکال گوناگون با آن روبرو هستند.

در پس این جنایات روزمره، حقیقت دردناکی نهفته است. حقیقت زندگی میلیونها انسان گرفتار و مصیبت زده، که بیش از چند دهه است رسما توسط تروریسم اسلامی چه در لباس احزاب جهادی و طالب و داعش و چه در دست مافیای حکومتی و جنگ نیابتی دول منطقه و سیطره ناتو، گرفتار در گرداب ناامنی مفرط، آوارگی، بیکاری، فقر و فلاکت اجتماعی، قوم‌پرستی و دست درازی مذهب، از هستی ساقط شده‌اند!

هیچ عزم و اراده‌ای از جانب حکومت برای پایان دادن، ولو تخفیف ظاهری فجایع بیشماری که مردم با آن دست به گریبان هستند دیده نمی‌شود. شیرازه جامعه عملا از هم گسسته است. حکومتی مافیایی، قومی و قبیله‌ای و تا مغز استخوان فاسد، همسو با استراتژی ناتو، دوش به دوش تروریسم اسلامی هار و ضد بشری، مشغول زد و بند و بده و بستان با ارتجاع محلی و کشورهای منطقه است.

نرخ بیکاری و رکود تورمی، سرسام آور رو به رشد است. میلیاردها میلیارد کمک‌های خارجی عملا در حفره فساد بی‌ پایان مافیای دولتی گم شده است. آوارگی و فرار مردم همچنان رو به ازدیاد است. همدستی دولت با متنفذین و جنگ سالاران و تفنگچی‌های محلی، بر متن فلاکت اجتماعی که بر جامعه تحمیل کرده‌اند، هر چه بیشتر راه را بر رشد و گسترش طالبان و داعش و توحش تروریسم اسلامی باز کرده است.

سهم خواهی و اعمال نفوذ احزاب جهادی و رقابت در تقسیم قدرت سیاسی، سبب دست درازی هر ‌چه بیشتر مذهب در زندگی و شئونات مردم شده است، تقویت قوانین و سنن عقب مانده و قبیله‌ای زندگی را بر میلیونها مردم بویژه زنان ستم دیده، افغانستان را به جهنمی سوزان بدیل کرده است.

هژمونی روز افزون نظامی و سیاسی ناتو و متحدین آن بر تمامی دستگاه‌های حکومتی، رقابت‌‌ و جنگ بی پایان جناح‌‌های مافیای حکومتی، حال و آینده کشور را به جنگهای نیابتی و رقابتی در منطقه گره زده است. به نحوی افغانستان به چهار راه تاخت و تاز رقبای منطقه‌ای بدل شده است. عربده کشی تروریسم اسلامی و بر همین متن ممکن و تشدید گردیده است.

انفجار بمب در محله وزیر اکبر خان، معروف به محله دیپلماتیک کابل، به هر کس نسبت داده شود، یک موضوع سر‌جایش باقی می‌ماند، و آن ناامنی و بی تأمینی مردم در افغانستان است. دامنه این ناامنی خود را در سرکوب مسلحانه تظاهرات مردم بخوبی نشان داد. مردمی که با دست خالی و برای دادخواهی به خیابان آمده بودند و با گاز اشک‌آور و گلوله پاسخ گرفتند. بمب‌گذاری را به طالبان و شبکه حقانی نسبت می‌دهند، بسیار خوب، سرکوب خونین اعتراض مردم علیه تروریسم که توسط گارد ریاست جمهوری اسلامی صورت گرفت که دیگر کار طالب نیست! تحمیل فقر و فساد و رشوه‌خواری و تشدید قوم‌پرستی آشکار و تقویت احزاب جهادی مستقیما حاصل کارکرد دستگاه حکومتی است.

مردم حق دارند بپرسند، بمب‌گذاری و سه انفجار پیاپی در محل دفن کشته شدگان چگونه می‌توانسته با این سرعت سازماندهی شود؟ همین انتحاری‌ها پیشتر از این در زندان بودند. چطور آزاد شدند و یک‌راست رفتند با تجهیزات انتحاری عملیات کردند؟ اداره امنیت اطلاعیه داد که مواد منفجره را این افراد در کفش‌‌هایشان جاسازی کرده بودند. اجساد بجا مانده دقیقا خلاف این را نشان نمی‌دهد؟!

در یک کلام در افغانستان این فقط گروههای تروریستی ـ اسلامی نیستند که پرونده خونبار و جنایی دارند! قطب منفور دیگری به نام حکومت هم هست که مثل مار هفت سر به جان جامعه افتاده است. هر تکه این حکومت از عوامل و فرمانبر بازیگرانی در منطقه‌ای هستند.

**انترناسیونال:** طالبان در افغانستان چه موقعیتی دارد و رابطه دولت افغانستان با طالبان چگونه است؟

**سیامک بهاری:** موقعیت طالبان حاصل تناسب قوای سیاست‌ها و رقابت‌های منطقه‌ای است. این جریانی تروریستی‌ـ اسلامی است که غرب و مشخصا امریکا در جریان جنگ سرد و حضور قوای نظامی شوری سابق به جان مردم افغانستان انداخت. پس از پایان جنگ سرد، افسار این گروه رها شد. کنترل و مهار ‌آن از دست غرب خارج شد. اما هرگز از حمایت دول ارتجاعی منطقه محروم نشد. سازمانهای امنیتی این دولتها بویژه پاکستان نفوذ ویژه‌ای بر بخش‌های بزرگی از طالبان دارند. رهبران اصلی و فرماندهان کلیدی طالبان، همواره به (آی اس آی) متکی بوده‌اند. نفوذ ریشه‌دار این دستگاه امنیتی بر طالبان غیر قابل کتمان است.

ایجاد رابطه مجدد دولت افغانستان با طالبان به سبب تشابه سیاسی و ایدئولوژیک و منافع مشترک و وابستگی به دول منطقه، از زمان حامد کرزای ابتدا بصورت غیر متعارف و نسبتا محرمانه آغاز گردید. تروریست‌‌های طالب به برادران ناراضی طالب تغییر نام یافتند. این سیاست در دوران اشرف‌غنی و عبدالله، رسمی‌تر و به نام شورای مذاکرات صلح دنبال گردید.

توجه دوباره غرب به طالبان تا آنجا شدت یافت، که تحت نظارت مستقیم امریکا امکانات دفتر علنی طالبان در کشور قطر صورت واقع بخود گرفت و آشکارا این دفتر به نام امارات اسلامی طالبان طی مراسم رسمی گشایش یافت. ذبیح الله مجاهد از عناصر کلیدی طالبان بعنوان مسئول دفتر سیاسی طالبان شروع به ایجاد رابطه علنی با برخی کشورها از جمله جمهوری اسلامی کرد. چند بار هیئت عالی‌رتبه طالبان بصورت علنی و تحت عنوان شرکت در کنفرانس وحدت اسلامی رسما به تهران سفر کردند. ایجاد روابط دیپلماتیک و دفتر علنی برای یک سازمان تروریستی تنها در پناه دول تروریست پرور امکان پذیر می‌شود.

مذاکره با گلبدین حکمتیار، جنایت‌کار و تروریست شناخته شده و رهبر حزب اسلامی یکی دیگر از اقدامات علنی برای بازگرداندن حزب اسلامی و بازگشایی راههای جدید برای سازش و رضایت به تقسیم قدرت با طالبان بود. گلبدین پس از صلح و سازش و گرفتن امتیازهای لازم، همراه با تفنگچی‌هایش از "مخفی‌گاه" بیرون‌‌‌ آمد و با استقبال رسمی سران حکومت وحدت ملی رسما به بخشی از بدنه قدرت سیاسی حاکم بدل شد. او در اولین سخنرانی رسمی‌اش، با برادر دینی خواندن طالبان، بصورت آشکار از ‌آنها دلجویی کرد و خواست بیایند و شریک قدرت دولتی گردند و توافقنامه صلح را امضا کنند.

در تحولات سیاسی و تناسب قوای کنونی و قدرت‌گیری داعش، بدیهی است که طالبان بیشتر مورد توجه قرار بگیرند. این موقعیت برای طالبان مائده‌ای آسمانی است که بتوانند با فشار بیشتری بر حکومت فعلی افغانستان امتیازات بیشتری بگیرند و عملا قدرت مانور وسیعتری بدست آورند.

در کنفرانس "پروسه کابل" که درهمین هفته جاری پس از عملیات تروریستی برقرار گردید، نمایندگان بیش ار ۲۳ کشور از جمله نمایندگان ناتو، امریکا و انگلیس و کشورهایی نظیر پاکستان و جمهوری اسلامی ایران حضور داشتند، اشرف غنی با صراحت از ابجاد روابطه با طالبان نام برد و از آنها خواست با ایجاد دفتر علنی در کابل و یا هر جای دیگر خواست‌های خود را مطرح کنند. این پیامی روشن و آشکار و کاملا حساب شده از جانب حکومتی است که صلح و سازش با طالبان را بعنوان برقراری امنیت و پایان جنگ دارد به خورد مردم می‌دهد.

بازگشت طالبان برای میلیونها مردمی که قربانی سرکوب فوق خشنِ حتی ابتدایی ترین حقوق خود هستند، برای میلیونها زنی که اولین قربانیان سرکوب سیستماتیک اسلامی‌اند، هیچ معنایی بجز اعلام جنگ رسمی و علنی علیه ‌آنها ندارد. صلح با طالبان، نه تنها بازگشت صلح نیست که ادامه جنگی خشونت‌بار تر از قبل علیه مدنیت و حقوق اجتماعی مردم و گسترش دامنه فقر و تباهی بیشتر است. این به اصطلاح صلح عملا به آوارگی و فرار میلیونها نفر از خانه و کاشانه شان خواهد شد.

پروسه "صلح" عملا دست طالبان را در دست اندازی به مناطق بیشتری باز گذاشته است. قلمرو امارت اسلامی طالبان عملا در حال گسترش است.

ناتو، پاکستان و کشورهای ائتلاف با عربستان سعودی از یکطرف، روسیه و قطر و جمهوری اسلامی ایران از طرف دیگر هر کدام مهره‌های حکومتی در افغانستان و بخش‌های مختلفی از طالبان را تقویت و جهت می‌دهند.

جمهوری اسلامی با نفوذ دیرینه در حزب وحدت اسلامی به رهبری کریم خلیلی عملا آتش جنگ شیعه و سنی را در افغانستان دامن می‌زند. سپاه قدس بخش‌هایی از طالبان را تجهیز و آموزش می‌دهد. همزمان آشکارا برای اعزام نیروی جنگی به سوریه در افغانستان سربازگیری می‌کند.

**انترناسیونال: تناسب قوای مردم با حکومت و طالبان چگونه است؟ جبهه سومی می‌تواند این موازنه ارتجاعی را به هم بزند؟**

**سیامک بهاری:** جامعه افغانستان بر سر یک دو راهی تعیین کننده قرار دارد، دو قطبی حکومت و کل ارتجاع منطقه با همه شرکای غربی و شرقی شان در مقابل مردمی که عزم دارند خود را از شر این هیولا نجات دهند، جبهه اصلی نبرد در افغانستان است. موجی از مبارزه برای ترقی‌خواهی و سکولاریسم، جدال هر روزه با خرافات و خشونت‌ها و سنن عقب‌مانده، دفاع از حق زن، مقابله با تفرقه قومی و مذهبی در جریان است. این مبارزه‌ای بشدت سخت و هزینه‌برداراست. اما بیوقفه دارد به پیش می‌رود. نسلی از زنان سرکش، جوانان جسور، سنت‌شکن و خوش‌فکر، علیرغم همه سختی‌ها و خطرات، میدان مبارزه را ترک نکرده‌اند. این را در اعتراضات خیابانی، در مبارزات اجتماعی، در جدال با فساد گسترده حکومتی، در مبارزه برای نان، کار، شغل، امنیت و ... می‌توان به وضوح مشاهده کرد. جنبش‌های اجتماعی پیشرو علیه بیکاری، علیه تبعیض سازمان‌یافته دولتی، دارد جای جدی‌تر و ملموس‌تری در مبارزات اجتماعی باز می‌کند. نسلی که خود را وام‌دار احزاب جهادی، و مافیای حکومتی نمی‌داند.

این نسل به یک رهبری چپ و سوسیالیستی نیاز دارد که بتواند همه راه را تا به ‌آخر، تا پیروزی نهایی به پیماید. این جبهه بدون این قطب‌نما، راه را گم خواهد کرد.

برای مثال به "جنبش روشنایی" نگاه کنید، این جنبش در ‌آغاز برای رفع تبعیض در چگونگی توزیع برق در نواحی مختلف شکل گرفت و بسرعت به جنبش عدالت‌خواهی سراسری بدل شد اما در غیاب رهبری چپ و سوسیالیستی، عملا به چالهٔ سازش با احزاب و جریانات عمدتا قومی – مذهبی افتاد، در نیمه راه با حمله و بمب گذاری از تپش ایستاد.

جنبش عدالتخواهی و رفع تبعیض، از این ناکامی باید درس بگیرد و راه خود را جدا کند. این جنبش حی و حاضر موجود است. باید متحزب بشود و خود را سازمان بدهد. در همین تظاهرات اخیر که به خون کشیده شد، این لیاقت و جسارت را بازهم از خود نشان داد. توانست مجددا عرض اندام کند. راه خود را از احزاب جهادی از جمله و مشخصا از حزب جمعیت اسلامی جدا کند.

این نیرو، این خواست و مطالبه به یک رهبری سرسخت نیاز دارد. چپ و سوسیالیسم درهمین میدان باید بجنگد و کسب اعتماد کند و لیاقت خود را برای رهبری جنبش عظیم عدالتخواهی ‌‌تثبیت کند. بدون این، جامعه افغانستان بازهم متحمل خسارات جیران ناپذیر بیشتری خواهد شد. این افق، این امید، این شور و جسارت موجود است. این جنبش برای اینکه نیرو بگیرد باید در خیابان باقی بماند! باید به سازماندهی اعتراضات عدالتخواهانه بپردازد. مرزهای خود را دقیقتر کند و نیروی بیشتری را به اعتراض بکشاند و عرض اندام کند.